



Determining the Framework for the Legitimacy of Temporary Marriage and a Critical Analysis of Narrations Concerning Its Prohibition and Encouragement *

Fathieh Fattahi Zadeh ^۱ and Mohammad Etrat Doost ^۲ and Zohreh Sadat Musavi ^۳

Abstract



A notable ruling within the Shia tradition is the acceptance of temporary marriage, known as "Mut'ah." The Kutub al-Arba'a, (the four primary Shia hadith collections) contain around ۱۳۷ narrations (excluding duplicates/ repetitions) that support the validity of Mut'ah, referencing verse ۲۴ of Surah An-Nisa and detailing fifteen legal stipulations related to it. However, there are ۱۱ disputed narrations that reflect two opposing perspectives from the infallible Imams (AS): one that encourages and another that discourages the practice of Mut'ah. Among these, five narrations advocate for it, while another five advise against it, and one narration outright prohibits it. These conflicting accounts have historically led to debates, prompting some scholars to classify temporary marriage as makruh (discouraged) under certain conditions, which has created significant confusion for many individuals. This research seeks to elucidate the position of the infallible Imams (PBUH) on Mut'ah by thoroughly examining these specific narrations from the Kutub al-Arba'a. The analysis is divided into two segments: Isnad (chain of transmission) analysis, which scrutinizes the reliability of the narrators, the integrity of the transmission chains, and the trustworthiness of the sources; and Matn (content) analysis, which evaluates the textual coherence of the narrations using recognized hadith criticism techniques. The results indicate that, despite the weaknesses found in both isnad and matn among the narrations that support and oppose Mut'ah, a general framework for its permissibility can be established. This framework delineates the conditions under which Mut'ah is permissible and those under which it is not. A structural analysis of these narrations suggests that the Imams (AS) were providing a coherent framework regarding this matter.

Keywords: Hadith Authentication, Isnad and Matn Criticism, Temporary Marriage, Encouragement of Mut'ah, Prohibition of Mut'ah.

*. **Date of receiving:** ۱۷/۰۷/۲۰۲۲, **Date of approval:** ۲۶/۰۸/۲۰۲۳.

۱. Professor of AlZahra University, Department of Quranic and Hadith Sciences, Tehran, Iran; f-fattahizadeh@alzahra.ac.ir.

۲. Assistant Professor of Shahid Rajaei Teacher Training University, Department of Quranic and Hadith Sciences, Tehran, Iran; (etratdoost@sru.ac.ir).

۳. PhD Candidate of Quranic and Hadith Sciences, AlZahra University, Tehran, Iran, "Corresponding Author"; (zsadatmusavi@gmail.com).



تعیین چهارچوب جواز متعه و تحلیل انتقادی روایات ناظر بر نهی و ترغیب*

فتحیه فتاحی‌زاده^۱ و محمد عترت دوست^۲ و زهره سادات موسوی^۳



چکیده

یکی از احکام اختصاصی مکتب تشیع، جواز متعه یا ازدواج موقت است. در کتب اربعه حدود ۱۳۷ روایت (با حذف مکررات) نقل شده که حلیت متعه را بر مبنای آیه ۲۴ سوره نساء تأیید می‌کنند و برای آن پانزده حکم تعیین شده است. در این میان، ۱۱ روایت چالش‌برانگیز وجود دارد که دورویکرد متفاوت تشویق و توییح نسبت به متعه از سوی امام معصوم^۷ را بیان می‌کنند. در ۵ روایت، شیعیان به این عمل ترغیب و در ۵ روایت دیگر، از آن نهی شده‌اند؛ همچنین در یک روایت، متعه تحریم شده است. وجود این روایات خاص در کتب اربعه، موجب شکل‌گیری چالشی تاریخی پیرامون این مسئله شده است، به‌گونه‌ای که برخی از عالمان دینی حکم به کراهت این نوع ازدواج در شرایط خاص داده‌اند و در نتیجه، برای بسیاری از مردم ابهاماتی جدی ایجاد شده است. این پژوهش با هدف شفاف‌سازی موضع امام معصوم^۷ نسبت به متعه، روایات خاص موجود در کتب اربعه شیعه را تحلیل انتقادی کرده است. این تحلیل در دو بخش سندی و متنی انجام شده است که در آن وضعیت اسناد روایات از لحاظ شخصیت رجالی راویان، اتصال سند و همچنین وضعیت متن روایات با توجه به روش‌های مقبول نقد حدیث بررسی شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که باوجود ضعف‌های سندی و متنی در هر دو دسته روایات ترغیب و نهی، می‌توان از برآیند کلی آنها به چهارچوبی برای جواز متعه، شامل موارد مجاز و غیرمجاز، دست یافت. بررسی ساختاری این مجموعه روایات نشان می‌دهد که ائمه اطهار^{۱۲} درصدد ترسیم یک چهارچوب نظام‌مند برای این مسئله بوده‌اند.

واژگان کلیدی: اعتبارسنجی حدیث، تحلیل سندی و متنی حدیث، ازدواج موقت، ترغیب به متعه، نهی از متعه.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۶ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۲/۰۶.

۱. استاد دانشگاه الزهراء، گروه علوم قرآن و حدیث، تهران، ایران؛ f-fattahizadeh@alzahra.ac.ir.

۲. استادیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، گروه علوم قرآن و حدیث، تهران، ایران؛ etratdoost@sru.ac.ir.

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)؛ zsadatmusavi@gmail.com.

مقدمه

یکی از ابواب فقهی پیچیده و چالش برانگیز در کتب اربعه شیعه، باب متعه است که ذیل مباحث نکاح قرار می‌گیرد. این باب با ذکر روایاتی در اثبات حلیت و اباحه متعه بر اساس آیه ۲۴ سوره نساء آغاز شده و سپس با بیان احکام و جزئیات آن از جمله چگونگی نکاح، مدت آن، مهریه، و مسائلی مانند ارث و وضعیت فرزند حاصل از این نوع نکاح ادامه می‌یابد. تعداد این روایات در کتب اربعه ۱۳۷ مورد (بدون تکرار) است و شمار عناوین اصلی احکام آن به ۱۵ می‌رسد (موسوی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۹-۱۴۵).

در این میان، ۱۱ روایت وجود دارد که موضع امام معصوم^۷ نسبت به متعه را به گونه‌ای متفاوت منعکس می‌کند. برخی از این روایات بر نهی از متعه دلالت دارند و امام^۷ افراد را از انجام این عمل حلال و مباح منع می‌کنند، در حالی که دسته‌ای دیگر روایاتی ترغیب‌کننده در نقطه مقابل را بیان می‌دارند. به عنوان مثال، بخشی از روایات نهی‌کننده از متعه در کتاب شریف کافی تحت عنوان «انه یجب ان یکف عنها من کان مستغنیاً» آمده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۵۳/۵)، به این معنا که فردی که از متعه بی‌نیاز است، واجب است از آن خودداری کند.

نکته قابل توجه این است که در سه کتاب دیگر از کتب اربعه، روایاتی با رویکرد نهی از متعه وجود ندارد و در عوض، روایاتی مبنی بر ترغیب و بیان ثواب متعه وارد شده است. این روایات خاص که وثاقت آنها از سوی اکثر محدثان شیعه تأیید شده است، موجب شکل‌گیری یک چالش تاریخی در مورد جواز یا عدم جواز متعه از دیدگاه ائمه^۸ شده و باعث شده برخی عالمان دینی حکم به کراهت آن در شرایط خاص دهند.

از سوی دیگر، وجود احادیث متعارض در کتب حدیثی شیعه، به‌ویژه در کتب اربعه که از جایگاه خاصی نزد محدثان شیعه برخوردارند، چالشی جدی برای شیعیان ایجاد کرده است که نیازمند پاسخگویی است. در این راستا، پرداختن به موضوع تعیین چهارچوب جواز متعه و رفع تعارض از احادیث خاص مطرح‌شده در این باب، می‌تواند نتایج مهمی به همراه داشته باشد.

نخست، مقایسه میزان وثاقت اسناد دودسته روایات و تحلیل سندی و متنی آنها در تعیین موضع حقیقی شارع نسبت به متعه کمک‌کننده است. دوم، با رفع تعارض و بررسی علل سندی و متنی این روایات، می‌توان معضل وجود احادیث متعارض را در منابع اصلی حدیثی شیعه حل نمود.

در این پژوهش، برای ارزیابی اعتبار این روایات خاص، به تحلیل سندی و متنی آنها با رویکردی انتقادی پرداخته شده است. اعتبار روایات از جنبه‌های احوال راویان، اتصال و انفصال سند، وثاقت

صدور، نقل به معنی، اصالت متن، و دلالت‌های آنها بررسی شده و در پایان، یافته‌های حاصل از تحلیل سندی و متنی روایات تلفیق شده و اصول اولیه و چهارچوب جواز یا عدم جواز متعه از دیدگاه امامان معصوم استخراج شده است.

الف. تحلیل سندی روایات ناظر بر تحریم و نهی متعه

یکی از راه‌های اعتبار سنجی و دستیابی به میزان اعتبار هر روایت، بررسی احوال راویانی است که در سلسله سند واقع شده‌اند (شیری زنجانی، ۱۴۲۹: ۷). به همین منظور با بهره‌گیری از کتب رجالی، احوال روایت هر روایت، بررسی و درنهایت و با توجه به سائر قرائن، وضعیت سندی آن ارزیابی می‌شود. همان‌طور که بیان شد در کتب اربعه ذیل باب متعه، ۱۱ روایت ناظر بر تبیین موضع امام معصوم نسبت به متعه آمده است که به ظاهر متعارض‌اند. از مجموع این روایات، ۵ روایت بر بیان ثواب و ترغیب نسبت به متعه دلالت دارند و ۵ روایت ناظر بر نهی از متعه هستند، البته یک روایت هم به تحریم متعه اشاره دارد. از آنجاکه مصادر اولیه این روایات - کتب اربعه - نزد حدیث پژوهان شیعه از حیث اعتبار کلی و وثاقت صدور یکسان است، در ابتدا به تحلیل سندی آنها خواهیم پرداخت و سپس در بخش بعدی، با استفاده از قواعد نقد متنی حدیث، آنها را مورد تحلیل متنی قرار خواهیم داد.

۱. روایت تحریم

در کتب اربعه تنها یک روایت وجود دارد که بر تحریم متعه دلالت می‌کند. این روایت را شیخ طوسی در هر دو کتاب خود، «التهذیب» و «الاستبصار»، نقل کرده است، اما در کتاب‌های «کافی» و «من لایحضره الفقیه» ذکر نشده است. متن روایت به این شرح است: «مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْجَوَّازِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ خَيْبَرَ لُحُومَ الْأَهْلِیَّةِ وَنِكَاحَ الْمُتَعَةِ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۸۶/۷؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۶۵۱/۳). زید بن علی از طریق پدرانش از امام علی نقل کرده است که رسول الله ﷺ در روز جنگ خیبر گوشت الاغ‌های اهلی و نکاح متعه را حرام کرد.

در بررسی مشابهت‌های حدیثی، مشخص شد که برای این روایت در کتب اربعه، حدیث مشابهی با اختلاف سندی و متنی یافت نشد. بنابراین، این روایت در زمینه تحریم متعه، نادر و واحد است. در بررسی راویان حدیث نیز باید به نکات زیر توجه کرد:

۱. درباره «محمد بن یحیی» اختلاف نظر وجود دارد، زیرا این نام بین اشعری و عطار قمی مشترک است. محمد بن یحیی عطار قمی از مشایخ کلینی است و در این روایت منظور نیست. بلکه منظور

محمد بن یحیی اشعری است که از مشایخ شیخ طوسی به شمار می‌رود و در رابطه با او گفته شده: «كان ثقة في الحديث، جليل القدر، كثير الرواية، الا ان اصحابنا قالوا انه يروى عن الضعفاء ويعتمد المراسيل ولا يبالي من اخذ وما عليه في نفسه طعن في شيء» (حلی، ۱۴۱۷: ۱۴۶؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۴۲/۲).

۲. منظور از «ابوجعفر»، احمد بن محمد بن خالد برقی است. اگرچه شیخ طوسی در کتاب رجال و دیگران در رابطه با وی گفته‌اند که از ضعفا نقل قول کرده است: «كان ثقة في نفسه، يروى عن الضعفاء واعتمد المراسيل» (طوسی، ۱۴۱۵: ۵۱؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۶)، اما در کتاب الفهرست، او را امامی، ثقة و جلیل‌القدر دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۳۲/۱). همچنین مشخص است که احمد بن عیسی او را ابتدا از قم اخراج کرد، ولی بعد با احترام بازگرداند (حلی، ۱۴۱۷: ۱۴).

۳. «ابوالجوزاء» همان المنبه بن عبیدالله التمیمی است که عموم رجالیان او را «صحيح الحديث» دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۱/۷؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۱۴۲/۳-۵۱۱؛ حلی، ۱۴۱۷: ۷۱). «حسین بن علوان کلبی» نیز با اینکه در کتب رجالی متقدم با عبارات مختلف توصیف شده، اغلب او را «ثقة» و صاحب کتاب دانسته‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۶۱؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۱۰۷) و از راویان امام صادق^ع معرفی کرده‌اند (شوشتری، ۱۴۱۷: ۴۸۷/۳؛ حلی، ۱۴۱۷: ۲۱۶). وثاقت «زید بن علی»، که منظور زید بن علی^ع بن الحسین^ع بن علی بن ابی طالب^ع است، نیز در منابع رجالی تأیید شده است (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۹۵/۱).

۴. نقطه ضعف اصلی سند حدیث، «عمرو بن خالد الواسطی» است که اگرچه از اصحاب امام باقر^ع و صاحب کتاب بوده است (شوشتری، ۱۴۱۷: ۹۲/۸)، در کتب رجالی متقدم او را «فاسد المذهب» دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۴۲) و با عبارات «لم يتضح حاله، بتری^۲» توصیف شده است (حلی، ۱۴۱۷: ۲۴۱).

بنابراین، ارزیابی نهایی سند حدیث نشان می‌دهد که با وجود مسند بودن، این روایت از لحاظ سندی ضعیف است، زیرا «عمرو بن خالد الواسطی» در سلسله سند آن قرار دارد که مورد تأیید رجالیان نیست و به عنوان فردی فاسد المذهب و بتری شناخته شده است.

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر: (ر.ک: شیرزاد و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۵).

۲. جریان‌های انشعابی از زیدیه که بخشی از اعتقادات اهل سنت و شیعه را در همدیگر ادغام کرده و مذهبی جدید ساخته است (نوبختی، ۱۹۳۶: ۵۷).

۲. روایات نهی

در کتب اربعه پنج روایت وجود دارد که به نهی از متعه اشاره می‌کنند. دو روایت از این احادیث، مردان متأهل را از متعه نهی می‌کنند، و در سه روایت دیگر، امام ۷ موالی و اصحاب خود را از متعه یا اصرار بر آن بر حذر می‌دارد. این پنج روایت تنها در کتاب «الکافی» ذکر شده‌اند و به جز یک مورد که در باب نوادر آمده، مابقی تحت باب مستغنی با عبارت «انه یجب ان یکف عنها من کان مستغنیاً» ذکر شده‌اند، به این معنا که هر کس از متعه بی‌نیاز است، واجب است از آن دست بکشد (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۵۳/۵).

یک. نهی مردان متأهل از متعه

روایت اول: این روایت ضمن اشاره به اباحه متعه، مردان متأهل را از مبادرت به متعه بر حذر می‌دارد:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ۷ عَنِ الْمُتْعَةِ فَقَالَ وَمَا أَنْتَ وَذَلِكَ فَقَدْ أَغْنَاكَ اللَّهُ عَنْهَا قُلْتُ إِنَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أَعْلَمَهَا فَقَالَ هِيَ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ۷ فَقُلْتُ تَزِيدُهَا وَتَزِيدُ فَقَالَ وَهَلْ يَطِيبُهُ إِلَّا ذَاكَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۵۰/۵).

علی بن یقظین می‌گوید: از امام کاظم ۷ درباره متعه پرسیدم. فرمود: تو را چه به متعه؟ خداوند تو را از آن بی‌نیاز کرده است. گفتم: می‌خواستم حکم آن را بدانم. فرمود: حکم متعه در کتاب حضرت علی ۷ موجود است. گفتم: آیا می‌توان بر اجرت افزود و مدت را افزایش داد؟ فرمود: آیا جز این، چیزی متعه را نیکو می‌سازد؟

ارزیابی سندی روایت: سند این روایت صحیح و مسند است؛ تمامی راویان آن ثقه و امامی هستند و زنجیره سند به امام معصوم ۷ متصل است. به عنوان مثال، «علی بن ابراهیم قمی» و پدرش «ابراهیم بن هاشم» به عنوان افرادی «ثقه، امامی، صحیح المذهب» معرفی شده‌اند و روایت‌های آنان مورد قبول است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰؛ حلی، ۱۴۰۲: ۱۰۰؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۲۶۶). همچنین، «ابن ابی عمیر» از اصحاب اجماع و از ثقه‌ترین افراد نزد شیعه و اهل سنت بوده (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۰۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۶). «علی بن یقظین» نیز به عنوان شخصی «ثقه، جلیل‌القدر» شناخته شده است (طوسی، ۱۴۲۰: ۲۳۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۷۳). بنابراین، این روایت از نظر سند صحیح و معتبر است. روایت دوم: این روایت نیز ضمن اشاره به اباحه متعه، آن را مختص کسانی می‌داند که از طریق ازدواج دائم بی‌نیاز نشده‌اند:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْمُخْتَارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْمُتْعَةِ فَقَالَ هِيَ حَلَالٌ مُبَاحٌ مُطْلَقٌ لِمَنْ لَمْ يُغْنِهِ اللَّهُ بِالتَّزْوِيجِ فَلَيْسَتْ تُغْفَرُ بِالْمُتْعَةِ فَإِنْ اسْتَعْنَى عَنْهَا بِالتَّزْوِيجِ فَهِيَ مُبَاحٌ لَهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا» (كلینی، ۱۴۰۷: ۴۵۳/۵).

فتح بن یزید می‌گوید: از امام کاظم ۷ درباره متعه پرسیدم. فرمود: متعه حلال و مباح است برای کسی که خداوند او را از ازدواج دائم بی‌نیاز نکرده است. پس با متعه عفت ورزد. اگر با ازدواج دائم بی‌نیاز شد، متعه برای او در هنگام دوری از همسر دائمش مباح است.

ارزیابی سندی روایت: در این روایت، اکثر راویان، مانند «علی بن ابراهیم قمی» و «مختار بن محمد بن المختار» به‌عنوان «ثقه، امامی» شناخته شده‌اند. اما راویانی مانند «عبدالله بن الحسن علوی» و «فتح بن یزید» به‌عنوان اشخاصی ضعیف و مجهول شناخته می‌شوند (ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۸۵/۱؛ حلی، ۱۴۱۷: ۲۴۷). «فتح بن یزید» فردی ناشناخته است و اعتبار سندی ندارد، و در رابطه با «عبدالله بن الحسن» نیز ذکر شده که وی فقط از راویان ضعیف نقل کرده است (شوشتری، ۱۴۱۷: ۳۱۶/۶). به همین دلیل، به دلیل وجود راویان مجهول در زنجیره سند، این حدیث ضعیف السند محسوب می‌شود.

بنابراین، روایت اول، با توجه به ثقه بودن تمامی راویان، صحیح السند است، اما روایت دوم به دلیل وجود راویان مجهول و ضعیف، از نظر سندی معتبر نیست.

دو. نهی موالی و اصحاب از متعه

همان‌گونه که اشاره شد، در سه روایت نیز امام ۷ موالی و یا اصحاب خود، که غالباً افراد متأهل هستند، را از انجام متعه نهی کرده‌اند:

الف) در اولین روایت آمده است:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ قَالَ: كَتَبَ أَبُو الْحَسَنِ ۷ إِلَى بَعْضِ مَوَالِيهِ لَا تَلْحَقُوا عَلَى الْمُتْعَةِ إِنَّمَا عَلَيْكُمْ إِقَامَةُ السُّنَّةِ فَلَا تَشْتَغِلُوا بِهَا عَنْ فُرُشِكُمْ وَ خَرَائِكُمْ فَيَكْفُرُوا وَيَتَبَرَّيْنَ وَ يَدْعِيَنَّ عَلَى الْآخِرِ بِذَلِكَ وَ يَلْعَنُونَا» (كلینی، ۱۴۰۷: ۴۵۲/۵)؛

امام ۷ در نامه‌ای به پیروان خود فرمودند: در انجام متعه اصرار نکنید، زیرا وظیفه شما برپایی سنت است. بنابراین، با متعه از همسران و زنان آزاد خود غافل نشوید، تا مبادا زنانتان کافر شوند، بی‌زاری بجویند، نفرین کنند و ما را لعنت نمایند.

در ارزیابی سندی این حدیث، فارغ از بررسی عبارت «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا» که در پژوهش‌های مختلف پیرامون معرفی و توثیق آن‌ها بحث شده است (ر.ک: غلامعلی، ۱۳۹۵: ۷۸)، لازم است درباره دو راوی دیگر حدیث که تأثیر مهمی در صحیح یا ضعیف دانستن آن دارند، صحبت شود:

۱. در رابطه با «سهل بن زیاد» مشهور به ابوسعید آدمی الرازی، اختلاف نظر جدی وجود دارد. برخی مانند نجاشی و ابن‌غضائری او را به شدت تضعیف کرده‌اند و با عناوینی مانند «ضعیف، ضعیفا فی الحدیث، غیر معتمد فیه، یشهد علیه بالغلو و الکذب و اخرجه من قم الی الی» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۷؛ خویی، ۱۳۹۸: ۳۵۴/۹)، «ضعیف جدا و فاسد الروایه و الدین» (شوشتری، ۱۴۱۷: ۳۵۸/۵؛ حلی، ۱۴۰۲: ۲۲۹) از او یاد کرده‌اند. اما برخی دیگر مانند کشی و طوسی او را «ثقه، معتمد فیه» دانسته‌اند (کشی، ۱۴۰۴: ۸۳۷؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۳۸۷؛ شوشتری، ۱۴۱۷: ۳۵۸/۵). به منظور رفع این اختلاف نظر، برخی از محدثان و عالمان دینی، مسئله طریق نقل بودن سهل بن زیاد را مطرح کرده‌اند؛ بدین معنا که اگرچه وی به صورت مستقل از نظر رجالیان تضعیف شده و احادیث منفرد او را قبول نمی‌کنند، اما احادیثی که راویان ثقه و معتمد از طریق او نقل کرده‌اند، قابل اعتماد است؛ چراکه این نقل خود قرینه‌ای برای صحت حدیث است (مجلسی، ۱۴۰۶: ۳۰/۱ و ۲۵۶ و ۴۳۴: ۳۹/۱۴؛ غلامعلی، ۱۳۹۵: ۸۷).

۲. درباره «محمد بن الحسن بن شمون» نیز کتب رجالی به اتفاق، او را ضعیف و غالی دانسته‌اند: «ضعیف جدا، فاسد المذهب، غال، اضیف الیه احادیث فی الوقف» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۵؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۴۰۲؛ کشی، ۱۴۰۴: ۶۱۳/۲)، «واقف ثم غلا، ضعیف متهافت لا یلتفت الیه و لا الی مصنفاته و سائر ما ینسب الیه» (ابن‌غضائری، ۱۴۲۲: ۹۵/۹) و «غالی غال» (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۰۲). بنابراین، ارزیابی نهایی سندی این حدیث نشان می‌دهد که روایت، با وجود مسند بودن، به دلیل ضعف جدی در سند، قابل اعتماد نیست. با اینکه برآیند آراء علمای رجال در مورد سهل بن زیاد یکسان نیست، اما از آنجاکه طریق او به محمد بن الحسن بن شمون می‌رسد، هیچ قرینه‌ای برای پذیرش این روایت وجود ندارد.

ب) روایت دوم نیز بر نهی موقت برای افراد خاص در شرایط خاص دلالت دارد:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ جَمِيعاً عَنْ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِي وَ لِسَلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَدْ حَرَّمْتُ عَلَيْكُمَا الْمُثْعَةَ مِنْ قَبْلِي مَا دُمْتُمَا بِالْمَدِينَةِ لِأَنَّكُمَا تُكْثِرَانِ الدُّخُولَ عَلَيَّ فَأَخَافُ أَنْ تُؤْخَذَا فَيُقَالَ هَؤُلَاءِ أَصْحَابُ جَعْفَرٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۵۹/۵).

عمار می‌گوید امام صادق^ع به من و سلیمان بن خالد فرمود: از طرف خودم متعه را تا زمانی که در مدینه هستید، بر شما ممنوع کرده‌ام؛ زیرا شما بسیار نزد من می‌آید و می‌ترسم که مؤاخذه شوید و گفته شود که اینان یاران جعفر بن محمد هستند.

در ارزیابی سندی این حدیث، باید گفت که همه راویان آن ثقة و مورد اعتماد رجالیان بوده و اگرچه درباره برخی از آن‌ها نقدهایی وارد شده، در نهایت حکم به توثیق آن‌ها شده است. به عنوان مثال، در مورد «علی بن اسباط» گفته شده: «ثقه، فطحی، له اصل و روایات» (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۱۱؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۴)، «فطحی و من فقهاء اصحابنا» (کشی، ۱۴۰۴: ۶۵) و «فطحی، ثقه و فی رجوعه عن الفطحیه کلام» (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۷/۷). «محمد بن الحسین» با کنیه ابی الخطاب نیز فردی «ثقه، جلیل القدر» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۴؛ خویی، ۱۳۹۰: ۳۰۸/۱۶؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۳۹۱) و «عظیم القدر، کثیر الروایه، ثقه، عین، حسن التصانیف و مسکون الی روایت» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۲۰/۲) دانسته شده است.

تنها اختلاف نظر در مورد «حکم بن مسکین» و «عمار بن موسی ساباطی» وجود دارد. شیخ طوسی در کتاب رجال خود، حکم بن مسکین را از اصحاب امام صادق^ع و فردی صاحب کتاب دانسته که برخی رجالیان از این عبارت، وثاقت او را برداشت کرده‌اند (شوشتری، ۱۴۱۷: ۶۲۳/۳). اما برخی دیگر معتقدند که چنین عبارتی دلالت بر وثاقت نداشته و او را فردی مجهول معرفی کرده‌اند: «لم یصرح بوثاقة الحكم بن المسکین الا أنَّ الامارات تدلُّ علیها فقد روی عنه الثقات الاجلاء و من لا یروی الا عن الثقات و من حکم بانه ثقه فی الحدیث» (ابطحی، ۱۳۷۵: ۱۱۷/۵). درباره عمار بن موسی ساباطی نیز گزارش‌هایی در کتب رجالی دال بر تضعیف وی آمده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۹۰؛ فتاحی زاده، ۱۳۸۹: ۱۹۷)، اما شیخ طوسی، ضمن تذکر این مطلب، بیان می‌کند که اگرچه عمار ساباطی، فطحی مذهب است و برخی علماء او را تضعیف کرده‌اند، اما او را قبول داریم و روایاتش را می‌پذیریم زیرا ثقه است: «کان فطحیا له کتاب کبیر، جید، معتمد، ثقه» (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۳۵).

در ارزیابی نهایی این روایت، به رغم اختلاف نظر علمای رجالی در مورد چند تن از راویان، این حدیث صحیح السند است.

ج) روایت سوم نیز اگرچه بر نهی از متعه دلالت دارد، به نظر می‌رسد به دلیل شرایط خاص اجتماعی صادر شده است:

«عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ فِي الْمُتَعَةِ دَعْوَاهَا أَمَا يَسْتَحْيِي أَحَدُكُمْ أَنْ يُرَى فِي مَوْضِعِ الْعَوْرَةِ فَيُحْمَلَ ذَلِكَ عَلَى صَالِحِي إِخْوَانِهِ وَ أَصْحَابِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۵۲/۵)؛

مفضل بن عمر گوید شنیدم امام صادق^۷ درباره متعه فرمودند: متعه را رها کنید. آیا کسی از شما شرم نمی‌کند که در مکانی ناپسند دیده شود و این عمل بر علیه برادران و یاران صالحش تعبیر شود؟
با توجه به ارزیابی سلسله روایان این حدیث و اختلاف نظرهای موجود، می‌توان نتیجه‌گیری زیر را داشت:
۱. صالح بن ابی حماد: او در منابع رجالی با اختلاف نظرهای متعددی مواجه است. ابن غضائری او را تضعیف کرده و نجاشی نیز درباره او با عبارتی مبهم اظهار نظر کرده است. اما شیخ طوسی به دلیل مصاحبت صالح با امام حسن عسکری^۷ و صاحب کتاب بودن، او را توثیق نموده است، و شیخ کلینی نیز با وجود اذعان به تضعیف وی توسط دیگران، در نهایت او را فردی قابل اعتماد می‌داند. این اختلاف نظرها نشان می‌دهد که برخی از عالمان رجالی به اعتبار او باور دارند، هرچند نقدهایی نیز بر او وارد است.

۲. محمد بن سنان زاهری: او نیز به عنوان فردی «غالی» و ضعیف در بسیاری از کتب رجالی معرفی شده است. با این حال، برخی از عالمان رجالی متأخر با بررسی دقیق‌تر روایات و عملکرد او، به این نتیجه رسیده‌اند که او فردی ثقة است. بنابراین، اختلاف نظر درباره او بیشتر به جنبه‌های اعتقادی و غلو او برمی‌گردد، نه به وثاقت حدیثی‌اش.

۳. مفضل بن عمر: او نیز از جمله روایانی است که توسط برخی منابع رجالی به شدت تضعیف شده است. نجاشی و ابن غضائری او را فردی غالی و غیرقابل اعتماد دانسته‌اند. با این حال، شیخ طوسی و کلینی، او را امامی، ثقة، و جلیل‌القدر می‌دانند. در اینجا نیز اختلاف نظرها بر سر اعتقادات مفضل و برخی از گرایش‌های غالیانه او است، اما عالمان متأخر در نهایت به توثیق او رای داده‌اند.
با توجه به ارزیابی‌های مذکور، به‌رغم وجود تضعیفات در برخی از منابع رجالی اولیه، تحقیق و پژوهش عالمان رجالی متأخر به این نتیجه رسیده است که این روایان در نهایت ثقة و معتبر هستند. بنابراین، حدیث مورد بحث می‌تواند به عنوان حدیثی صحیح و مسند پذیرفته شود، هرچند که برای استناد به آن باید به این نکات اختلافی توجه داشت و شرایط صدور آن نیز در نظر گرفته شود.

ب. تحلیل سندی روایات ناظر بر ثواب و ترغیب به متعه

در ادامه تحلیل سندی روایات ناظر بر نهی و تحریم، اکنون در بخش دوم به تحلیل سندی روایات ناظر بر بیان ثواب و ترغیب به متعه که در کتب حدیثی نقل شده است، می‌پردازیم. در منابع حدیثی شیعه، پنج روایت خاص وجود دارد که به صورت ویژه، شیعیان را به انجام متعه ترغیب کرده است. از این تعداد، دو روایت بیانگر ثواب و سه روایت نیز ترغیب‌کننده شیعیان به متعه هستند.

۱. روایات بیانگر ثواب

در کتب اربعه، دو روایت در مورد بیان ثواب متعه وجود دارد که هر دو فقط در کتاب «من لا یحضره الفقیه» نقل شده‌اند. یکی از این روایات به مردان متعه‌کننده و دیگری به زنان متعه‌شونده اختصاص دارد.

روایت اول: این روایت بیان می‌کند که اگر قصد فرد از متعه، تقرب به خداوند باشد، ثواب بسیاری نصیب او خواهد شد: «روى صالح بن عقیبة عن أبيه عن الباقر قال قلت للتمتع ثواب؟ قال: إن كان يريد بذلك الله عز وجل وخلافاً لفلان لم يكلمها كلمة إلا كتبه الله له حسنة، وإذا دنا منها غفر الله له ذنباً، فإذا اغتسل غفر الله له بعد ما مر الماء على شعره» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۴۶۳/۳).

از آنجاکه شیخ صدوق سلسله اسناد روایات خود را در متن اصلی کتاب نیاورده است، پس از مشابَهت یابی در منابع، سند حدیث به این صورت آشکار گردید: «عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن الحسن عن محمد بن عبد الله عن صالح بن عقیبة عن أبيه عن الباقر...» (مفید، ۱۴۱۳: ۸).

تحلیل سندی

بررسی احوال راویان این سند نشان می‌دهد که نمی‌توان به چنین حدیثی اعتماد کرد زیرا دو نفر از راویان آن طبق گزارش کتب رجالی به صورت جدی تضعیف شده‌اند:

۱. احمد بن محمد بن عیسی: این راوی فردی فقیه، ثقة، امامی و جلیل‌القدر بوده که از اصحاب امام رضا^ع دانسته شده است (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۷؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۶؛ خویی، ۱۳۹۰: ۸۵).

۲. محمد بن الحسن: این نام بین دو نفر از مشایخ احمد بن محمد بن عیسی مشترک است و به هر دو روایت شده است. وثاقت یا ضعف این دو نفر اثبات نشده است، و در وضعیت سند تفاوتی ایجاد نمی‌کند (خویی، ۱۳۹۰: ۲۰۳/۱۵).

۳. صالح بن عقبه و عقبه بن قیس بن سمعان: صالح بن عقبه به عنوان «کذاب، غال، لا یلتفت علیه» توصیف شده است (حلی، ۱۴۱۷: ۲۳۰). عقبه بن قیس نیز فردی مجهول شناخته شده و وثاقت او قابل اثبات نیست (خویی، ۱۳۹۰: ۱۹۴/۱۱).

بنابراین، این روایت به‌رغم مسند بودن، به دلیل ضعف سندی، نامعتبر است.

روایت دوم: در این روایت از قول پیامبر اکرم^ک نقل شده که در شب معراج خداوند به او فرموده است که زنان متعه‌شونده را می‌آمرزد: «إِنَّ النَّبِيَّ^ک لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِحَقْنِي جَبْرِئِيلُ^ع فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ إِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِلْمُتَمَتِّعِينَ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ النِّسَاءِ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۴۶۳/۳).

تحلیل سندی

این روایت با سه طریق مختلف نقل شده و اختلاف در نام راوی اول، احتمال تصحیف در سند حدیث را تقویت می‌کند. در نسخه‌ای که در رساله شیخ مفید آمده، زنجیره سند کامل و تمامی افراد آن ثقة هستند، از جمله ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه و پدرش محمد بن قولویه که همگان وثاقت آن‌ها را تأیید کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱/۱۲۳؛ خویی، ۱۳۹۸: ۴/۱۰۶).

بنابراین، سند اصلی این روایت در کتاب «من لا یحضره الفقیه» ضعیف است، زیرا شیخ صدوق طریق مرسل ذکر کرده است. هرچند طریقی که شیخ مفید ذکر کرده، بدون ارسال است و اعتبار بالاتری دارد.

۲. روایات ترغیب‌کننده

در کتب اربعه، سه روایت وجود دارد که دلالت بر ترغیب به متعه دارند. دو روایت اول تنها در کتاب «من لا یحضره الفقیه» آمده است، و روایت سوم علاوه بر این کتاب، در سایر کتب اربعه نیز نقل شده است. تحلیل سندی این روایات به شرح زیر است:

روایت اول: در این روایت، راوی در باره جواز متعه سؤال می‌کند و امام صادق^ع آن را یکی از سنت‌های رسول‌الله^ص معرفی می‌نماید. این روایت با دو متن تقریباً مشابه و سلسله سند یکسان نقل شده است:

۱. «رَوَى بَكْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُنْعَةِ فَقَالَ: «إِنِّي لَا كُرَّةَ لِلرَّجُلِ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا وَ قَدْ بَقِيََتْ عَلَيْهِ خَلَّةٌ مِنْ خِلَالِ رَسُولِ اللَّهِ^ص لَمْ يَقْضِهَا» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۳/۴۶۲).
۲. «قَالَ الصَّادِقُ^ع: «إِنِّي لَا كُرَّةَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَمُوتَ وَ قَدْ بَقِيََتْ عَلَيْهِ خَلَّةٌ مِنْ خِلَالِ رَسُولِ اللَّهِ^ص لَمْ يَأْتِهَا». فَقُلْتُ لَهُ فَهَلْ تَمْتَنِعَ رَسُولُ اللَّهِ^ص? قَالَ: «نَعَمْ» وَ قَرَأَ هَذِهِ آيَةً: «وَ إِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ^ص إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا» إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى «تَيِّبَاتٍ وَ أَبْكَارًا» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۳/۴۶۳).

در تحلیل سندی این روایت، اگرچه سلسله سند کامل آن در متن ذکر نشده، اما شیخ صدوق در بخش دیگری از کتاب «من لا یحضره الفقیه» به سند روایت اشاره کرده است: «محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن المعروف و احمد بن اسحاق بن سعد و ابراهيم بن هاشم جميعاً عن بكر بن محمد عن ابي عبد الله^ع». برر سی منابع رجالی نشان می‌دهد که تمامی افراد این سند مورد تأیید و ثقة بوده‌اند؛ لذا این حدیث صحیح است.

به عنوان مثال، محمد بن الحسن بن الصفار «ثقه، عظیم‌القدر، راجحاً، قليل السقط في الرواية» معرفی شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۴؛ حلی، ۱۴۱۷: ۱۵۷). همچنین عباس بن معروف نیز «ثقه و

صحیح» بوده (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۸۱؛ حلی، ۱۴۱۷: ۱۱۸؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۳۶۱). احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد اشعری به عنوان بزرگ عالمان قم و از خواص امام معرفی شده است (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۹۷) و ابراهیم بن هاشم (طوسی، ۱۴۲۰: ۷۰؛ کشی، ۱۴۰۴: ۸۵۶) و بکر بن محمد نیز از روایان مورد وثوق محسوب می‌شوند (حلی، ۱۳۸۱: ۲۶؛ نجف، ۱۳۶۸: ۱۴۶/۱).

بنابراین، این روایت صحیح و مسند است، زیرا تمامی روات آن در کتب رجالی مورد توثیق قرار گرفته‌اند.

روایت دوم: در این روایت آمده است که ایمان شخص مؤمن کامل نمی‌شود مگر اینکه متعه کند: «أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَكْمُلُ حَتَّى يَتَمَتَّعَ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۴۶۳/۳). این روایت بدون ذکر هیچ سندی تنها در کتاب «من لا يحضره الفقيه» آمده است و هیچ سندی برای آن در بخش مشیخه یا سایر منابع یافت نشد. لذا، این متن ضعیف و موقوف تلقی می‌شود، زیرا سندی برای آن ذکر نشده است.

روایت سوم: این روایت بیان می‌کند که متعه از اوامر الهی است و ترک آن معصیت محسوب می‌شود. این روایت با دو متن و دو سند مختلف در کتب اربعه آمده است و فاقد عبارتی است که به اضطرار راوی به دلیل عدم امکان ازدواج دائم اشاره کند:

طریق اول: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ السَّائِي قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي كُنْتُ أَتَزَوَّجُ الْمُتَعَةَ فَكَرِهْتُهَا وَتَشَأَمْتُ بِهَا ... فَقَالَ: «عَاهَدْتُ اللَّهَ أَنْ لَا تُطِيعَهُ وَاللَّهِ لَئِنْ لَمْ تُطِعه لَتَعْصِيَنَّهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۴۵۰؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۱/۷؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۳/۶۵۰).

این روایت از امام کاظم نقل شده است و تمام روایان آن در کتب رجالی مورد وثوق قرار دارند. به عنوان مثال، ابن محبوب به عنوان «ثقه، جلیل‌القدر» شناخته می‌شود (شوشتری، ۱۴۱۵: ۵/۹۰؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۴۰ و ۱۶۰)، و علی السائی نیز «ثقه، روی عن ابا عبد الله و ابا الحسن کاظم و ابا الحسن رضا» معرفی شده است (شوشتری، ۱۴۱۵: ۷/۴۷۹؛ حلی، ۱۴۱۷: ۹۲؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۳۵۹). بنابراین، این روایت صحیح و مسند است.

طریق دوم: «رَوَى جَمِيلُ بْنُ صَالِحٍ قَالَ إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِنَّهُ يَدْخُلُنِي مِنَ الْمُتَعَةِ شَيْءٌ ... فَقَالَ لَهُ: إِنَّكَ إِذَا لَمْ تُطِيعِ اللَّهَ فَقَدْ عَصَيْتَهُ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۳/۲۹۵).

این روایت بدون ذکر کامل سند در بخش مشیخه نیز آمده و تنها راوی مذکور، جمیل بن صالح، «امامی، ثقه، وجه، جلیل‌القدر» معرفی شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۲؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۸۰؛ حلی، ۱۴۱۷: ۳۴). بنابراین، سند این روایت نیز صحیح است.

ج. تحلیل متنی روایات ناظر بر تحریم و نهی از متعه

در نقد و بررسی روایات در موضوعات مختلف، علاوه بر بررسی مصادر روایی و اسناد آن‌ها، نقد متنی نیز اهمیت دارد. این فرآیند کمک می‌کند تا از برآیند نقد هر دو بخش حدیث، به جمع‌بندی دقیق و درستی دست یابیم. به همین دلیل، روایات مذکور باید از لحاظ متنی نیز مورد واکاوی قرار گیرند. یک نکته قابل توجه در این بخش این است که مؤلفان پژوهش حاضر برای افزایش دقت بحث، علاوه بر تحلیل شخصی، به شروح متقدم کتب اربعه و همچنین دروس خارج فقه علمای معاصر نیز مراجعه کرده‌اند. در این دو حوزه، فضای حاکم بر مباحث پیرامون روایات مورد نظر به‌طور قابل توجهی متفاوت است. به این معنا که: در شروح متقدم، که عمدتاً به زمان‌های قدیم بازمی‌گردند، در تحلیل روایات نهی از متعه، به مسأله تقیه توجه شده و این روایات به‌طور کلی به‌عنوان ابزار تقیه برای حفظ جان شیعیان در برابر مخالفان تفسیر می‌شود. در این تفسیر، نهی از متعه به معنای واقعی کلمه تلقی نمی‌شود.

در مقابل، در شروح علمای معاصر و دروس خارج فقه، فضای دیگری ترسیم می‌شود. در این روایات، نه تنها به تقیه توجه نمی‌شود، بلکه از آن‌ها به‌عنوان معیاری برای تعیین حدود و چهارچوب جواز متعه برداشت می‌شود. مفاهیمی همچون حفظ حریم خانواده و پرهیز از هوسرانی نیز به‌طور ویژه در این تحلیل‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد.

به نظر می‌رسد تغییرات فرهنگی و اجتماعی در فاصله زمانی میان علمای متقدم و متأخر، عامل اصلی این تفاوت‌های فاحش در نگرش‌ها است. در ادامه، نمونه‌هایی از این تفاوت‌ها در شرح روایات ارائه خواهد شد.

در مجموع، در کتب اربعه یک روایت به تحریم متعه و پنج روایت به نهی از متعه اشاره دارند. در این بخش، تلاش می‌شود تا با تحلیل متنی این روایات، حقیقت مفهومی آن‌ها کشف و تبیین گردد.

۱. عدم اثبات تحریم متعه به دلیل تعارض با روایات حلیت

درباره روایت اول که به نقل از رسول‌الله ﷺ بیان شده است که ایشان متعه را در روز جنگ خیبر تحریم کرده‌اند: «حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ خَيْبَرَ لُحُومَ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ وَ نِكَاحَ الْمُتْعَةِ» (طوسی، ۱۳۶۵: ۱۸۶/۷؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۶۵۱/۳)، باید توجه داشت که این روایت در تعارض با روایات متعدد دال بر حلیت متعه است. به‌طور خاص، علمای شیعه این روایت را معمولاً بر تقیه حمل کرده‌اند (طوسی، ۱۳۶۵: ۱۸۶/۷؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۶۵۱/۳).

به نظر می‌رسد علت چنین برداشتی، مخالفت مضمون این حدیث با روایات دیگری است که

حلیت متعه را تأیید می‌کنند و همچنین توافق آن با روایات عامه است. در کتب اربعه، ۲۳ روایت ناظر بر حلیت متعه از امامان معصوم^۷ آمده است و به جز این روایت، هیچ روایت دیگری دال بر حرمت متعه وجود ندارد. بنابراین، این روایت در تعارض با روایات متعدد در باب حلیت متعه قرار دارد.

۲. نهی از متعه به دلیل تأهل و استغناء

در تحلیل سندی روایات مربوط به نهی از متعه، باید توجه داشت که روایات این موضوع به‌طور کلی در دو دسته‌بندی اصلی تقسیم می‌شوند: «نهی از متعه برای مردان متأهل» و «نهی از متعه برای موالی و اصحاب». هر کدام از این دسته‌ها نیازمند تحلیل متنی جداگانه هستند.

در مورد دسته اول، دو روایت وجود دارد که بررسی سیاق متنی آنها نشان می‌دهد دلیل نهی امام معصوم^۷ از متعه، عمدتاً به دلیل تأهل و استغناء آن مردان به‌خاطر داشتن همسرشان است. به‌عنوان مثال، در روایتی که امام کاظم^۷ به علی بن یقطین از متعه نهی می‌کنند، آمده است: «وَمَا أَنْتَ وَذَلِكَ فَقَدْ أَغْنَاكَ اللَّهُ عَنْهَا»، یعنی تو را با متعه چه کار، در حالی که خداوند تو را از آن بی‌نیاز کرده است. تأهل می‌تواند بهترین پاسخ برای دلیل بی‌نیازی او از متعه باشد.

البته برخی افراد نظری دیگر را مطرح کرده‌اند و گفته‌اند که چون علی بن یقطین وزیر هارون الرشید بود، مبادرت به متعه می‌توانست سبب فاش شدن مذهب او شود و لذا احتمال می‌رود که نهی به‌خاطر تقیه باشد (مجلسی، ۱۴۳۰: ۱۷۹/۱۲). با این حال، اگر امام^۷ در تعلیل نهی خود به مصلحت دوری از متعه و تقیه اشاره می‌کرد، این احتمال تقویت می‌شد. اما چون در این روایت به بی‌نیازی علی بن یقطین از متعه اشاره شده و این امر با مسائل سیاسی و تقیه سازگار نیست، این احتمال بعید به نظر می‌رسد. همچنین، متعه به‌طور عمومی امری علنی نیست که اگر علی بن یقطین به آن مبادرت می‌کرد، مذهب تشیع او آشکار می‌شد. بنابراین، احتمال این که نهی امام^۷ به دلیل تأهل علی بن یقطین باشد، تقویت می‌شود. در نتیجه، از این روایت می‌توان نتیجه گرفت که متعه برای افراد متأهل جایز نبوده و تنها برای کسانی که امکان نکاح دائم ندارند، مجاز است (مکارم شیرازی، خارج فقه ۱۳۸۲/۷/۱۴؛ جوادی آملی، خارج فقه ۱۳۹۶/۱۰/۲۶؛ مظاهری، خارج فقه ۱۳۹۱/۲/۱۲).

روایت دیگری که به این مطلب تأکید دارد، از امام کاظم^۷ نقل شده که متعه را تنها برای افرادی مباح می‌داند که امکان ازدواج دائم برای آن‌ها فراهم نیست و بر اباحه متعه برای افراد متأهل تصریح نمی‌کند. امام^۷ می‌فرماید: «هِيَ حَلَالٌ مُبَاحٌ مُطْلَقٌ لِمَنْ لَمْ يُعْنِهِ اللَّهُ بِالتَّزْوِيجِ فَلَيْسَتْ تُعْزِفُ بِالْمُتَعَةِ فَإِنْ اسْتَعْنَى عَنْهَا بِالتَّزْوِيجِ فَهِيَ مُبَاحٌ لَهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا». در این روایت، متعه صرفاً برای افراد مجرد یا ناتوان از ازدواج دائم حلال شمرده شده و تنها استثنای آن برای متأهلین زمانی است که امکان ارتباط با همسرشان وجود

ندارد و در غیاب او به سر می‌برند. بدین ترتیب، تعبیر «إِذَا غَابَ عَنْهَا» نشان می‌دهد که متعه صرفاً در موارد ضرورت برای متأهلین جایز است (مکارم شیرازی، خارج فقه ۱۳۸۱/۱۱/۱۶).

بنابراین، با توجه به این دو روایت، می‌توان نتیجه گرفت که جواز متعه صرفاً برای افرادی که توانایی ازدواج دائم ندارند، و آن‌هم به منظور پرهیز از آلوده شدن به گناه، قابل برداشت است. لذا متعه برای افراد متأهل به دلیل استغناء و در اختیار داشتن همسر، جایز نبوده و تنها در شرایطی که همسر به‌طور عرفی در دسترس نباشد، جواز پیدا می‌کند. حتی در این شرایط نیز بهتر است که از متعه پرهیز شود و به ازدواج دائم توجه کرد (جوادی آملی، خارج فقه ۱۳۹۶/۱۰/۲۶).

۳. نهی از متعه به دلیل جایگاه اجتماعی افراد و پیامدهای سوء آن

درباره نهی امامان از متعه برای موالی و اصحاب، سه روایت وجود دارد. در روایت اول، علت نهی مجدد به مسئله تأهل و بی‌نیازی افراد متأهل از متعه بازمی‌گردد؛ زیرا امام^۲ می‌فرمایند: "بر متعه اصرار نورزید و به نکاح سنتی (دائم) روی آورید" (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۳۲/۲۰). امام دلیل این نهی را ناراحتی همسران از متعه و در نتیجه رویگردانی آنها از مذهب تشیع و حتی کفر می‌دانند: «لَا تُلْغُوا عَلَى الْمُتَعَةِ... فَيَكْفُرُونَ وَيَتَّبِعُونَ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۵۲/۵). در تحلیل این نهی باید گفت که از منظر اسلام، خانواده رکن اصلی جامعه است و باید از هر امری که باعث تزلزل آن شود، پرهیز کرد. امام^۲ متعه را موجب دلخوری همسران و در نهایت، موجب انحراف آنها از دین اسلام می‌دانند. بنابراین، هرچند متعه جایز و مباح است، اما نارضایتی همسران و پیامدهای آن به حدی اهمیت دارد که امام^۲ پیروان خود را از متعه منع می‌کنند. برخی علما نیز با تأیید حلیت متعه، تأکید می‌کنند که در مورد آن باید احتیاط کرد تا مشکلاتی ایجاد نشود (مکارم شیرازی، خارج فقه، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶).

علت نهی در روایت دوم و سوم به جایگاه اجتماعی افراد و پیامدهای منفی آن برمی‌گردد، به‌طوری‌که ممکن است باعث تضعیف مذهب تشیع و خدشه به افراد صالح شود. امام صادق^۳ به دو تن از یاران خاص خود می‌فرمایند: "مادامی‌که در مدینه هستید و نزد من رفت‌وآمد دارید، به سراغ متعه نروید" و آن را موقتاً برایشان حرام اعلام می‌کنند: «قَدْ حَرَّمْتُ عَلَيْكُمَا الْمُتَعَةَ...»؛ زیرا این افراد از خواص امام بودند و شهرت به متعه می‌توانست جایگاه اجتماعی آنان و امام^۲ را تخریب کند (جوادی آملی، خارج فقه، ۱۳۹۶/۱۰/۲۶). امام^۲ تأکید می‌کنند: «لَا تَكُنَا تُكْثِرَانِ الدُّخُولَ عَلَيَّ...».

سوآلی که ممکن است مطرح شود این است که چرا با وجود حلیت متعه، امام معصوم^۲ آن را باعث تخریب شخصیت و تضعیف مذهب تشیع دانسته و یارانشان را از آن نهی کرده‌اند. پاسخ در روایت سوم یافت می‌شود؛ جایی که امام^۲ با لحنی توبیخی اصحاب را سرزنش می‌کنند: «دَعُوهَا...». این واکنش

نشان می‌دهد که هر فعل حلالی برای برخی افراد و شرایط مناسب نیست. فضای صدور روایت حاکی از آن است که افکار عمومی نسبت به متعه مثبت نبوده و امام ۷ از تعمیم این عمل به دیگر اصحاب نارا ضی بودند. روایت دیگری نیز این نکته را تأیید می‌کند که امام ۷ می‌فرمایند هر حلالی شأنیت انجام دادن ندارد (ابن بابویه، ۱۴۲۲: ۴۶۶/۳).

در خصوص تعبیر «مَوْضِعُ الْعَوْرَةِ»، روایت نشان می‌دهد که منظور مکانی است که حضور در آن ناپسند ۷ است و می‌تواند سایر صلحای شیعه را نیز به این عمل متهم کند. این روایت تأکید دارد که هدف اولیه متعه برای جلوگیری از فرو رفتن افراد در هوس نبوده، بلکه برای حفظ نیازمندان از آلودگی به گناه تشریع شده است (مکارم شیرازی، خارج فقه، ۱۳۸۲/۷/۱۴). به طور کلی، این روایت یکی از موارد کراهت متعه را بیان می‌کند، یعنی جایی که خطر بدنامی وجود دارد (مکارم شیرازی، خارج فقه، ۱۳۸۲/۷/۱۵).

د. تحلیل متنی روایات ناظر بر ثواب و ترغیب به متعه

همان گونه که در بخش تحلیل سندی گذشت، در کتب حدیثی شیعه ۵ روایت خاص وجود دارد که بیانگر ثواب برای متعه و ترغیب شیعیان بدان است. در این بخش با رویکردی انتقادی به تحلیل متنی این احادیث پرداخته و چند نکته بسیار مهم را در خصوص آنها بیان می‌شود:

۱. نقد متنی بر اساس وجود انگیزه‌های تحریف و حمله به افکار مخالف

در روایت اول، ثواب بسیار زیاد و غفران الهی برای فردی که متعه انجام می‌دهد تأیید شده است: «كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَإِذَا دَنَا مِنْهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ بِذَلِكَ ذَنْبًا فَإِذَا اغْتَسَلَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ بِعَدَدِ مَا مَرَّ الْمَاءُ عَلَى شَعْرِهِ قَالَ قُلْتُ بِعَدَدِ الشَّعْرِ قَالَ نَعَمْ بِعَدَدِ الشَّعْرِ». در تحلیل این حدیث، توجه به این نکته ضروری است که شرط اصلی بیان شده در متن، تقرب به خدا و مخالفت با شخص خاصی است که به قرینه شواهد تاریخی، منظور از این شخص، خلیفه دوم است؛ چرا که او در اواخر خلافتش، مسلمانان را از انجام متعه منع کرد (فخر رازی، ۱۳۷۹: ۵۵/۵). در ابتدای روایت آمده است: «إِنْ كَانَ يُرِيدُ بِذَلِكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خِلَافًا لِغُلَّانٍ»، و بیان این شرط احتمال ساختگی بودن حدیث و تألیف آن در فضای جدال مذهبی را افزایش می‌دهد، زیرا یکی از انگیزه‌های تحریف روایات، ایجاد مبنای مذهبی، دفاع از مذهب خود، یا حمله به عقاید مخالف است (پاکتچی، ۱۳۸۸: ۴۷-۵۱).

از سوی دیگر، این عبارت پردازی در فضای جدال مذهبی حاکم بر عصر امام صادق ۷ و امام باقر ۷، اختلافات مذهبی را تشدید می‌کند؛ زیرا در این روایت، مخالفت با حکم خلیفه دوم موضوعیت پیدا

می‌کند و داشتن چنین نیتی شرط رسیدن به قرب الهی تلقی می‌شود. البته برخی از شارحان حدیث، این روایت را نشانه فضیلت متعه می‌دانند، زیرا این عمل را مخالفت با تحریم‌کننده احکام الهی می‌دانند: «فی القوی و يدل على فضيله المتعه سيما اذا كانت مخالفه لمحرمها» (مجلسی، ۱۴۰۶: ۲۰۱/۱۲). با این حال، با توجه به اقلیت بودن شیعه دوازده امامی در مقابل اهل تسنن در زمان امامان معصوم^۷ و سایر دوره‌ها، مصلحت‌اندیشی اقتضا می‌کند که از تقابل با اعتقادات و ارزش‌های دیگر فرق اسلامی پرهیز شود. بنابراین، صدور چنین روایتی از امام معصوم^۷ بعید به نظر می‌رسد.

۲. نقد متنی بر اساس احادیث مضبوط دیگر

در روایت دوم، خبر مغفرت الهی برای زنانی که متعه شده‌اند، در شب معراج بیان شده است: «إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِحَقْنِي جَبْرِئِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ إِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِلْمُتَمَتِّعِينَ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ النِّسَاءِ». در تحلیل این حدیث باید توجه داشت که یکی از روش‌های نقد^۷ متنی احادیث، بررسی آنها بر اساس احادیث معتبر دیگر است (ایزدی، ۱۳۹۴: ۲۵۱). لازم به ذکر است که اکثر احادیث معتبر مرتبط با متعه مربوط به زمان امام صادق^۷ و امام باقر^۷ است.

در تحلیل این روایت، باید توجه داشت که هرچند درباره زمان معراج پیامبر اسلام^ﷺ اختلاف نظر وجود دارد، اما اجماع همه بر این است که این واقعه پیش از هجرت رخ داده و احتمالاً در سال سوم بعثت بوده است (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۳۸/۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷۹/۱۸). بنابراین، حکم اباحه متعه و بشارت به پاداش آن باید در مکه ابلاغ شده باشد. اما روایات صادقین^۷ که به حلیت و مشروعیت متعه پا سخ می‌دهند، به آیه ۲۴ سوره نساء استناد می‌کنند؛ آیه‌ای که به استناد مدارک متعدد در مدینه نازل شده و بخشی از یک سوره مدنی است (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۲۹/۳).

با این توضیحات، چند نکته قابل توجه است:

اولاً، از لحاظ تاریخی، میان صدور حکم و بشارت پاداش آن با آیه‌ای که احکام و جزئیات حکم را بیان می‌کند، همخوانی وجود ندارد.

ثانیاً، چگونه ممکن است که اصل حکم و بشارت به آمرزش متعه‌شوندگان در مکه بیان شده باشد، در حالی که جزئیات و حدود آن در مدینه مشخص شده است؟

ثالثاً، هیچ‌یک از امامان معصوم^۷ در احادیث خود که به مشروعیت متعه پرداخته‌اند، به خبر معراج پیامبر اسلام^ﷺ اشاره نکرده و آن را به عنوان مستند مشروعیت متعه بیان نکرده‌اند.

۳. نقد متنی بر اساس عدم تناسب حدیث با پرسش راوی

در روایت سوم آمده است که شایسته نیست یک مسلمان از دنیا برود در حالی که به طور کامل به سنت‌های رسول‌الله ﷺ عمل نکرده باشد: «إِنِّي لَأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَلَّهُ سَلِمَ أَنْ يُخْرَجَ مِنَ الدُّنْيَا وَقَدْ بَقِيََتْ عَلَيْهِ خَلَّةٌ مِنْ خِلَالِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَقْضِهَا». این روایت از دو طریق و با دو متن کوتاه و بلند در منابع حدیثی نقل شده است. متن کوتاه که صرفاً بیانگر ضرورت عمل به سنت‌های رسول‌الله ﷺ است، با سلسله سندی صحیح نقل شده و روایت دوم با متنی طولانی و سند مرسل، در ادامه از امام صادق (ع) پیروی می‌شود که آیا پیامبر ﷺ نیز متعه انجام داده‌اند؟ امام (ع) در پاسخ با تأیید این مطلب، به آیه سوم سوره تحریم اشاره می‌کنند: «فَقُلْتُ لَهُ فَهَلْ تَمَتَّعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، قَالَ «نَعَمْ» وَقَرَأَ هَذِهِ آيَةً «وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا».

در تحلیل متنی این دو روایت، نکات زیر حائز اهمیت است:

عدم اشاره صریح به متعه در طریق اول: در طریق اول روایت، هیچ اشاره مستقیمی به مسئله متعه نشده و صرفاً تمسک به سنن رسول‌الله ﷺ در همه امور دینی و فرائض مطرح شده است. در این متن هیچ قرینه‌ای دیده نمی‌شود که به طور خاص مؤید ارتباط پاسخ با پرسش مربوط به متعه باشد. این احتمال وجود دارد که پرسش از لزوم پابندی به سنن نبوی به عنوان جایگزین مطرح بوده یا حتی بیان امام (ع) در پاسخ به پرسشی خاص نبوده است. یکی از انواع تحریف در متون روایات، «درج» است (مسعودی، ۱۳۹۲: ۵۰) و احتمال درج پرسش از متعه در ابتدای این حدیث نیز وجود دارد. همچنین، عدم تناسب بین پرسش و پاسخ، نشان از اشکال در متن روایت دارد (ایزدی، ۱۳۹۴: ۱۲۰) و بنابراین این روایت اساساً از بحث متعه خارج است.

بررسی خانواده حدیث و روایات مرتبط: مراجعه به روایات مرتبط نشان می‌دهد که سنت‌های نبوی به صراحت بیان شده‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۲-۹۷) و در این احادیث هیچ اشاره‌ای به متعه به عنوان سنت نبوی نشده است. بلکه تنها به «تزویج» به عنوان سنت نبوی اشاره شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۳۰/۵).

اشاره به آیات نخست سوره تحریم در طریق دوم: در طریق دوم روایت به آیات ابتدایی سوره تحریم اشاره شده که درباره شأن نزول آن اختلاف‌نظرهای بسیاری وجود دارد؛ از جمله رازگویی با یکی از همسران، ارتباط با کنیز یا خوردن عسل (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۹/۶۸۲-۶۸۰). عبارت «وَإِذْ أَسْرَأَ... حَدِيثًا» به بیان یک راز و خبر مخفیانه اشاره دارد و نه به انجام یک رابطه زناشویی.

تناقض با سایر احادیث در فرض پذیرش روایت دوم: حتی با فرض صحت سند و متن طریق دوم روایت، محتوای آن با احادیث متعددی که متعه را برای مردان متأهل و افراد دارای جایگاه دینی و اجتماعی خاص نهی کرده‌اند، در تعارض است و بنابراین نمی‌توان آن را به طور کلی پذیرفت.

۴. نقد متنی بر اساس بهره‌گیری از احادیث مشهور و مرتبط

در روایت چهارم، تکمیل ایمان مؤمن در گرو مبادرت به متعه دانسته شده است: «أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَكْمُلُ حَتَّى يَتَمَتَّعَ». در این زمینه، روایات متعددی در مورد تعریف ایمان، درجات و مراتب آن و راه‌های تکمیل ایمان وجود دارد، اما مواردی که در این روایات مطرح می‌شود، سنخیتی با متعه ندارد و این ناهمگونی جای تأمل دارد. یکی از روش‌های نقد متن احادیث، استفاده از احادیث مشهور و مرتبط است (ایزدی، ۱۳۹۴: ۲۵۸). در مجموعه روایاتی که ویژگی‌های مؤمنان معرفی شده، هیچ‌گونه اشاره‌ای به موضوع متعه به‌عنوان شرط تکمیل ایمان نشده است. در یکی از این روایات، ۱۰۳ خصلت برای تکمیل ایمان ذکر شده که متعه در شمار آنها نیست. همچنین، در روایات دیگر ۵ خصلت، ۳ خصلت و در روایتی دیگر ۱ خصلت به‌عنوان نشانه تکمیل ایمان مؤمن مطرح شده است (ر.ک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۳: ۴۲۶/۱). در هیچ‌یک از این روایات، به انجام متعه به‌عنوان راه تکمیل ایمان اشاره نشده است.

همچنین با توجه به اینکه روایت مذکور اطلاق بر هر دو وضعیت مجرد و متأهل فرد مؤمن دارد، تعارض آن با روایاتی که مرد متأهل را از متعه نهی می‌کند، قابل توجه است. طبق مفاد این روایات، مردان متأهل از متعه نهی شده‌اند و طبق مضمون روایت مذکور، به همین دلیل از فیض تکمیل ایمان بی‌نصیب می‌مانند. از آنجا که روایت مذکور تنها راه تکمیل ایمان را منحصر در متعه می‌داند، مردان متأهل، ناقص‌الایمان می‌مانند.

به عبارت دیگر، برآیند این دو گزاره یعنی تکمیل ایمان از طریق متعه و نهی مردان متأهل از مبادرت به آن، این نتیجه را در بر دارد که تنها مردان و زنان غیرمتأهل مجاز به متعه هستند و بنابراین، فیض درجه تکمیل ایمان تنها شامل این افراد می‌شود. این پیامد زمانی قابل توجه است که مضمون روایت فوق پذیرفته شود، اما این پذیرش با معارض‌های روایی و عقلی متعددی روبه‌رو است.

۵. نقد متنی بر اساس مقتضیات عصری (فرهنگی)

در احادیث ترغیب به متعه، دو روایت وجود دارد که مضمون کلی آن‌ها بیانگر این مطلب است که متعه از جمله اوامر و دستورات الهی بوده و ترک آن، معصیت محسوب می‌شود. این دو روایت که



پیش از این در بخش تحلیل سندی آورده شد، به دو طریق نقل شده است. در طریق اول، راوی از اضطرار خود و اینکه به رغم سوگند بر ترک متعه، امکان ازدواج دائم برای او وجود ندارد، سخن می گوید و در اینجا امام ۷ ترک متعه را برای او معصیت می داند، به خصوص که شرح حال وی حاکی از اضطرار است.

بنابراین، هر چند ظاهر روایت بر ترغیب به متعه دلالت دارد، باید توجه داشت که این روایت برای مخاطبی خاص و به رغم سوگند بر ترک متعه، جواز مبادرت به آن را صادر می کند، زیرا او شرایط ازدواج دائم را با وجود نیاز به آن ندارد. در این روایت، شاخصه عدم تأهل در عین اضطرار قابل توجه است. به عبارت دیگر، همان طور که در روایات ناظر بر نهی، فرد به خاطر تأهل از متعه نهی می شود، در این روایت دقیقاً به خاطر تجرد و عدم امکان ازدواج دائم، توصیه به متعه صورت گرفته است. بنابراین، می توان گفت این روایت به نوعی مؤید روایات ناهی از متعه نیز می تواند باشد.

این مطلب از آنجا تأیید می شود که مسئله عدم استطاعت برای ازدواج دائم یکی از معضلات اجتماعی است که در ادوار مختلف وجود داشته و همچنان وجود دارد. از آنجاکه یکی از روش های نقد متنی، نقد فرهنگی است، باید گفت هر متنی، به جز حمل معانی در سطح الفاظ و دستور زبان و ارزش های ادبی در سطح محتوا و فرم، حامل فرهنگ خاصی نیز هست و هر متنی باید در فضای فرهنگی خودش درک شود (پاکتچی، ۱۳۸۸: ۹۵). محور اصلی روایت مورد بحث نیز تجرد راوی و عدم امکان ازدواج دائم او است. این دو شاخصه در کنار یکدیگر، منجر به صدور جواز متعه از سوی امام ۷ و حتی امر به شکستن سوگند شده است، زیرا تنها راه مشروع برای ارضاء غریزه جنسی در فرهنگ اسلامی، ازدواج است و اگر شرایط ازدواج دائم فراهم نباشد، راهکار ازدواج موقت برای جلوگیری از ابتلاء به فحشاء پیش بینی شده است. تشابه فرهنگی از این حیث در ازمنه مختلف، راهکاری مشترک برای برون رفت از این معضل اجتماعی و فرهنگی ارائه می دهد که همان متعه یا ازدواج موقت است.

نتیجه گیری

در بررسی روایات متعه در کتب اربعه، تعداد ۱۱ روایت خارج از حوزه اثبات حلیت و تبیین احکام متعه مورد توجه قرار گرفتند که از این تعداد، ۵ مورد ناظر بر نهی از متعه و ۵ مورد دیگر ناظر بر بیان ثواب و ترغیب نسبت به متعه هستند. به دلیل وجود تعارض ظاهری در محتوای این روایات و همچنین وجود یک چالش تاریخی پیرامون جواز یا عدم جواز متعه، در این مقاله تلاش شده است تا به تحلیل سندی و متنی احادیث مذکور پرداخته شود و در نهایت از برآیند مجموع یافته های هر دو بخش، موضع

ائمه اطهار^۷ پیرامون این حکم برداشت گردد.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که:

۱. تحلیل سندی هر دو دسته از روایات نهی و ترغیب نشان می‌دهد که برخی از آن‌ها دارای ضعف سندی بوده و به سختی می‌توان آن‌ها را پذیرفت، زیرا یا به صورت مرسل و موقوف ذکر شده‌اند یا اینکه روایانی کذاب و غالی در سلسله اسناد آن‌ها وجود دارند. در عین حال، برخی از این روایات دارای سند صحیح بوده و قابل اعتماد هستند.

۲. تحلیل متنی این روایات نیز نشان می‌دهد که روایات ضعیف السند از لحاظ متنی نیز عاری از علل متنی نیستند و به دلیل داشتن معارض روایی، وجود انگیزه‌های تحریف، مخالفت با احادیث مضبوط، و عدم تناسب متن با پرسش راوی، قابل قبول نبوده و مورد مناقشه هستند.

در مجموع، بررسی نتایج حاصل از تحلیل سندی و متنی روایات ناظر بر نهی و ترغیب متعه در کتب اربعه شیعی نشان می‌دهد که این روایات به دنبال ترسیم یک چهارچوب نظام‌مند برای این حکم بوده و قصد دارند تا موارد مجاز و غیرمجاز متعه را تبیین نمایند.

نتیجه نهایی تحقیق به‌عنوان ترسیم چهارچوب جواز متعه نشان می‌دهد که از منظر امامان معصوم^۷، برای مردان و زنانی انجام متعه شایسته است که قادر به ازدواج دائم نیستند، و همچنین مردانی که برای مدت طولانی از همسر خود دور می‌باشند. در عین حال، متعه برای افراد متأهل یا کسانی که دارای موقعیت اجتماعی خاص هستند، مطلوب نبوده و به همین دلیل ائمه اطهار^۷ یاران و موالی خود را به دلیل جایگاه مذهبی و اجتماعی که در جامعه دارند و نسبت به ایشان دارند، شدیداً از مبادرت به متعه نهی می‌کنند.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابطحی، محمدعلی، تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال، نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۹ق.
۳. ابن بابویه، محمدبن علی، من لایحضره الفقیه، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن غضائری، احمدبن حسین، الرجال، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.
۵. ایزدی، مهدی، روش‌شناسی نقد متن حدیث، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۴ش.
۶. پاکتچی، احمد، علل الحدیث، انجمن علمی دانشجویی الهیات، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۸ش.
۷. حرعالمی، محمدبن حسن، الرجال، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۵ش.
۸. حسینی شیرازی، علیرضا، اعتبارسنجی احادیث شیعه: زیرساخت‌ها، فرایندها، پیامدها، تهران: مؤسسه علمی فرهنگی امام هادی، ۱۳۹۸ش.
۹. حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال، قم: موسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
۱۰. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم: الثقافه الاسلامیه فی العالم، ۱۳۹۰ش.
۱۱. شبیری زنجانی، محمد جواد، توضیح الاسناد المشکله فی الکتب الاربعه، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۱۲. شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۸ش.
۱۳. شیرزاد، محمدحسن، شیرزاد، محمدحسین، و نورایی، محسن، «جریان فکری ادب و بازخوانی دلایل اخراج و بازگشت احمد برقی به قم»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۳۵، ۱۳۹۶ش.
۱۴. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۳ق.
۱۵. طباطبائی، سید محمد حسین، سنن النبی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ش.
۱۶. طوسی، محمد بن الحسن، رجال الطوسی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۱۸. طوسی، محمدبن حسن، الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ق.
۱۹. طوسی، محمدبن حسن، الفهرست، قم: موسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.

۲۰. عاملی، زین الدین بن علی، الرعايه في علم الدرايه، قم: مكتبة آيت الله المرعشي العامه، ۱۴۰۸ق.
۲۱. غفاری صفت، علی اکبر؛ صانعی پور، محمد حسن، دراسات في علم الدرايه، تهران: سمت، ۱۳۸۸ش.
۲۲. غلامعلی، مهدی، سندشناسی حدیث، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۸ش.
۲۳. فتاحی زاده، فتحیه، مبانی و روش های نقد حدیث در کتب اربعه، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۹ش.
۲۴. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، تهران: اساطیر، ۱۳۷۹ش.
۲۵. کرکی، حسن بن جعفر، فوائد الرجالیه، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۴ش.
۲۶. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دارالحدیث، ۱۴۰۷ق.
۲۸. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین، بیروت: دارالمصطفی لاحیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ق.
۲۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الانمة الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۰. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۳ش.
۳۱. مسعودی، عبدالهادی، آسیب شناسی حدیث، تهران: سمت، ۱۳۹۲ش.
۳۲. مفید، محمد بن محمد، خلاصة الايجاز في المتعه، تهران: انتشارات کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۳۷۲ش.
۳۳. موسوی، زهره سادات؛ فتاحی زاده، فتحیه؛ عترت دوست، محمد، «تحلیل محتوای روایات متعه در منابع حدیثی شیعه»، مطالعات فهم حدیث، دوره ۸، شماره ۲، ۱۴۰۰ش.
۳۴. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، موسسه نشر الاسلامیه، قم: ۱۳۶۵ش.
۳۵. نجف، محمد مهدی، الجامع لرواه اصحاب الامام الرضا، مشهد: المؤتمر العالمی لامام رضا، ۱۴۰۷ق.
۳۶. نوبختی، ابو محمد حسن بن موسی، فرق الشیعه، نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۹۳۶م.
۳۷. نوری، حسین بن محمد، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۲۰ق.

Bibliography

۱. *Quran Karim (The Noble Quran)*.
۲. Abtahā'ī, Moḥammad 'Alī, *Tahdhīb al-Maqāl fī Tanqīḥ Kitāb al-Rijāl (Refinement of the Essay in the Revision of the Book of Narrators)*, Najaf: Ḥaydariyyah Printing House, ۱۳۸۹ AH (۱۹۶۹ CE).
۳. 'Āmilī, Zayn al-Dīn bin 'Alī, *Al-Ri'āyah fī 'Ilm al-Dirāyah (Care in the Science of Narration)*, Qom: Public Library of Ayatollah al-Mar'ashī, ۱۴۰۸ AH (۱۹۸۷ CE).
۴. Fakhr al-Rāzī, Moḥammad bin 'Umar, *Maḥātīb al-Ghayb (Keys to the Unseen)*, Tehran: Asāṭir Publications, ۱۳۷۹ SH (۲۰۰۰ CE).
۵. Fattāḥizādah, Fathīyah, *Mabānī va Ravsh-hā-ye Naqd-e Ḥadīth dar Kutub al-Arba'ah (Foundations and Methods of Hadith Criticism in the Four Books)*, Qom: Qom University, ۱۳۸۹ SH (۲۰۱۰ CE).
۶. Ghaffārī Shifāt, 'Alī Akbar; Šānā'ī Pūrānd, Moḥammad Ḥassan, *Dirāsāt fī 'Ilm al-Dirāyah (Studies in the Science of Narration)*, Tehran: SAMT Publications, ۱۳۸۸ SH (۲۰۰۹ CE).
۷. Gholām 'Alī, Maḥdī, *Sanad-shināsī Ḥadīth (Hadith Chain Studies)*, Qom: Dār al-Ḥadīth, ۱۳۹۸ SH (۲۰۱۹ CE).
۸. Ḥalī, Ḥassan bin Yūsuf, *Kholāṣah al-Qawāl (Summary of Opinions)*, Qom: Foundation for Publishing Jurisprudence, ۱۴۱۷ AH (۱۹۹۶ CE).
۹. Ḥar'āmī, Moḥammad bin Ḥassan, *Al-Rijāl (The Biographical Evaluation)*, Qom: Dār al-Ḥadīth, ۱۳۸۵ SH (۲۰۰۶ CE).
۱۰. Ḥosseini Shīrāzī, 'Alī Reżā, *I'tibār-sanjī Ḥadīth Shī'ah: Zīrsaḥt-hā, Farāyand-hā, Payāmadhā (Assessment of Shī'ah Hadith: Foundations, Processes, Consequences)*, Tehran: Imām Ḥādī Cultural Scientific Institute, ۱۳۹۸ SH (۲۰۱۹ CE).
۱۱. Ibn Bābūyah, Moḥammad bin 'Alī, *Man Lā Yaḥḍuruhu al-Faqīh (For Those Who Don't Have any Access to a Jurist)*, Qom: Islamic Publishing Foundation, ۱۴۰۴ AH (۱۹۸۴ CE).

۱۲. Ibn Ḡhaḍā'irī, Aḥmad bin Ḥosseini, *Al-Rijāl (The Biographical Evaluation)*, Qom: Dār al-Ḥadīth, ۱۴۲۲ AH (۲۰۰۱ CE).
۱۳. Īzādī, Maḥdī, *Ravsh-shināsī Naqd-e Matn Ḥadīth (Methodology of Hadith Text Criticism)*, Tehran: Imām Šādiq University, ۱۳۹۴ SH (۲۰۱۵ CE).
۱۴. Karakī, Ḥassan bin Ja'far, *Fawā'id al-Rijāliyyah (Benefits of The Biographical Evaluation)*, Qom: Dār al-Ḥadīth, ۱۳۷۴ SH (۱۹۹۵ CE).
۱۵. Kashshī, Moḥammad bin 'Umar, *Ikhtiyār Ma'rifa al-Rijāl (Selection of The Biographical Evaluation)*, Qom: Islamic Publishing Foundation, ۱۴۰۷ AH (۱۹۸۶ CE).
۱۶. Khū'ī, Abū al-Qāsim, *Mu'jam Rijāl al-Ḥadīth (Lexicon of Hadith Narrators)*, Qom: Islamic Culture in the World, ۱۳۹۰ SH (۲۰۱۱ CE).
۱۷. Kulaynī, Moḥammad bin Ya'qūb, *Al-Kāfī (The Sufficient Narration Source for Shia)*, Qom: Dār al-Ḥadīth, ۱۴۰۷ AH (۱۹۸۶ CE).
۱۸. Majlisī, Moḥammad Bāqir, *Biḥār al-Anwār al-Jāmi'ah li-Durār Akhbār al-A'immat al-Aṭḥār (Seas of Lights: A Compilation of the Narrations of the Pure Imams)*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, ۱۴۰۳ AH (۱۹۸۳ CE).
۱۹. Majlisī, Moḥammad Taqī, *Rawdat al-Muttaqīn (The Meadows of the Pious)*, Beirut: Dār al-Muṣṭafā li-Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, ۱۴۳۰ AH (۲۰۰۹ CE).
۲۰. Mas'ūdī, 'Abd al-Ḥādī, *Āsīb-shināsī Ḥadīth (Hadith Pathology)*, Tehran: SAMT Publications, ۱۳۹۲ SH (۲۰۱۳ CE).
۲۱. Moḥammadī Rīshahrī, Moḥammad, *Mizān al-Ḥikmah (The Scale of Wisdom)*, Qom: Dār al-Ḥadīth, ۱۳۹۳ SH (۲۰۱۴ CE).
۲۲. Mufīd, Moḥammad bin Moḥammad, *Khulāṣat al-Ijāz fī al-Mut'ah (Summary of Conciseness in Temporary Marriage)*, Tehran: Sheikh Mufīd Millennium Congress Publications, ۱۳۷۲ SH (۱۹۹۳ CE).
۲۳. Mūsawī, Zahrah Sādāt; Fattāḥizādah, Faṭḥīyah; and 'Itrat-Dūst, Moḥammad, *"Taḥlīl-i Muḥṭawā-yi Riwayāt Mut'ah dar Mawārīd-i Ḥadīthī Shī'ah" (Content Analysis of Temporary Marriage Narrations in Shī'ah Hadith Sources)*, Mutāla'āt-i Fahm Ḥadīth (Hadith Understanding Studies), Vol. ۸, No. ۲, ۱۴۰۰ SH (۲۰۲۱ CE).



۲۴. Najafī, Moḥammad Mahdī, *Al-Jāmi' li-Ruwāt Aṣḥāb al-Imām al-Riḍā (The Comprehensive Index of the Narrators from the Companions of Imam al-Riḍā)*, Mashhad: International Conference of Imam Riḍā, ۱۴۰۷ AH (۱۹۸۶ CE).
۲۵. Najjāshī, Aḥmad bin 'Alī, *Al-Rijāl (The Biographical Evaluation)*, Islamic Publishing Foundation, Qom, ۱۳۶۵ SH (۱۹۸۶ CE).
۲۶. Nūbakhtī, Abū Moḥammad Ḥassan bin Mūsā, *Farq al-Shī'ah (The Differences of the Shī'ah)*, Najaf: Ḥaydariyyah Printing House, ۱۹۳۶ CE.
۲۷. Nūrī, Ḥossein bin Moḥammad, *Mustadrak al-Wasā'il wa Mustanbat al-Masā'il (Supplement to the Means and Derivation of Issues)*, Qom: Foundation of the Household of the Prophet, ۱۴۲۰ AH (۱۹۹۹ CE).
۲۸. Pākatchī, Aḥmad, *Ilal al-Ḥadīth (Causes of Hadith)*, Student Scientific Association of Theology, Tehran: Imām Ṣādiq University, ۱۳۸۸ SH (۲۰۰۹ CE).
۲۹. Shabīrī Zanjānī, Moḥammad Jawād, *Tawzīh al-Asnād al-Mushkilah fī al-Kutub al-Arba'ah (Clarification of the Problematic Chains in the Four Books)*, Qom: Dār al-Ḥadīth, ۱۴۲۹ AH (۲۰۰۸ CE).
۳۰. Shīrẓād, Moḥammad Ḥassan; Shīrẓād, Moḥammad Ḥossein; and Nūrā'ī, Moḥsen, "*Jaryān-e Fikrī Adab va Bāzkhānī Dalā'il Ikhrāj va Bāzgāsht-e Aḥmad Barqī be Qom*" (*Intellectual Stream of Literature and Reevaluation of the Reasons for Ahmad Barqī's Expulsion and Return to Qom*), Taḥqīqāt 'Ulūm Qurān wa Ḥadīth (Research in Quranic and Hadith Sciences), Issue ۳۵, ۱۳۹۶ SH (۲۰۱۷ CE).
۳۱. Shūshtarī, Moḥammad Taqī, *Qāmūs al-Rijāl (Dictionary of Narrators)*, Qom: Islamic Publishing Foundation, ۱۳۷۸ SH (۱۹۹۹ CE).
۳۲. Ṭabāṭabā'ī, Seyyed Moḥammad Ḥossein, *Al-Mizān fī Tafṣīr al-Qurān (The Balance in Quranic Exegesis)*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah, ۱۳۹۳ AH (۱۹۷۳ CE).
۳۳. Ṭabāṭabā'ī, Seyyed Moḥammad Ḥossein, *Sunan al-Nabī (The Etiquettes of the Prophet)*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah, ۱۳۸۶ SH (۲۰۰۷ CE).
۳۴. Ṭūsī, Moḥammad bin al-Ḥassan, *Rijāl al-Ṭūsī (The Biographical Evaluation of Ṭūsī)*, Qom: Society of Seminary Teachers, ۱۴۱۵ AH (۱۹۹۴ CE).

۳۵. Ṭūsī, Moḥammad bin Ḥassan, *Al-Fahrist (The Index / Bibliography)*, Qom: Foundation for Publishing Jurisprudence, ۱۴۱۷ AH (۱۹۹۶ CE).
۳۶. Ṭūsī, Moḥammad bin Ḥassan, *Al-Istibsār fī Mā Ikhtalafa Min al-Aḵbār (The Clarification in What Differs Among the Narrations)*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah, ۱۳۶۳ AH (۱۹۸۴ CE).
۳۷. Ṭūsī, Moḥammad bin Ḥassan, *Tahdhīb al-Aḥkām (Refinement of the Judgments)*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah, ۱۳۶۵ SH (۱۹۸۶ CE).